

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه چهارم، ۲۶ شهریور ۱۳۹۹

موضوع: کتاب البیع/المعاطاة/مسائل مستحدثة - بورس

1- حدیث اخلاقی (برنامه ریزی)

گرچه هر روز بحمدالله رب العالمین، احادیث اخلاقی محضران تقدیم می شود، ولی ما از سالیانی بسیار دور و روزهای چهارشنبه تذکرات اخلاقی به خودمان و دیگران بیشتر مورد نظر داشتیم. امروز هم که روز چهارشنبه است و امیدواریم آنچه رضای حضرت حق است، در مسیرش باشیم و انجام دهیم.

حدیث امروز را همه شما اعزه با یک دقت خاصی دنبال کنید.

برخی اوقات فضیلتی محترم، اساتید معزز و دانشجویان و اعزه دیگر سؤال می کنند که ما در زندگی علمی و عملی مان چگونه باشیم. امروز جواب این سؤال مهم را می خواهیم از لسان امام رئوف و مهربان، ابوالحسن، علی بن موسی الرضا علیهما السلام - که به حق، الگوی همه و نماد رضای الهی هستند، از این انسان بزرگ و از این کوثر قرآنی که ایران ما متیمن به مضجع شریف ایشان است - تقدیم به حضورتان کنیم.

1.1- روش برنامه ریزی در سیره امام رضا علیه السلام

حدیث در تحف العقول هست؛ در کتب روایی دیگر هم وجود دارد.

حدیث امروز راجع به سیره حضرت امام رضا علیه السلام است و خیلی سیره عجیبی است. می طلبد این برنامه ریزی حضرت را برای خود داشته باشیم:

«کان علیه السلام: یترب الكتاب ویقول: لا بأس به. وکان إذا أراد أن یکتب تذکرات حوائجها، کتب بسم الله الرحمن الرحیم، أذکر إن شاء الله؛ ثم یکتب ما یرید [1].»

سبحان الله! چه حدیث عجیبی است؛ سیره حضرت این بود که وقتی می خواستند برنامه روزانه خود را بنویسند و برخی حوایج زندگی را یادداشت کنند - عزیزان فاضل من، فرهیخته های عزیز، هیچ انسانی بی برنامه نمی شود؛ برنامه ریزی بکنید - چنانچه از این سیره بر می آید که حضرت، اهل برنامه ریزی بودند و این برنامه ریزی را هم مکتوب می کردند؛ نه اینکه تنها در ذهن شان بگذرانند.

1.2- لزوم نوشتن بسم الله در اول برنامه

«کان إذا أراد أن يكتب تذكرات حوائج»؛ زمانی که تذکرات حوائجشان را می نوشتند، اولین کاری که می کردند «کتب بسم الله الرحمن الرحيم»؛ آیه شریفه بسم الله الرحمن الرحيم را می نوشتند». کل أمر ذی بال لم يذكر فيه بسم الله فهو أبتَر [2]. «ایشان بسم الله الرحمن الرحيم را در صدر دستور العملشان و برنامه روزانه شان می نوشتند؛ چون می دانید خود کتابت بسم الله، برکت خاصی می آورد. هیچ نوشته ای را بدون بسم الله آغاز نکنید. هیچ برنامه ریزی را بدون بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نکنید. حضرت، یکی از مصادیق علم باری تعالی هستند؛ چنانچه در فرازهایی از زیارت جامعه کبیره داریم؛ [3] اما در عین حال حضرت، دفترچه ای داشتند، یادداشتی داشتند، برنامه ای داشتند، یادداشت می کردند و در اول یادداشت شان، بسم الله الرحمن الرحيم را می نوشتند.

1.3- نوشتن ان شاء الله در آخر برگه برنامه

مطلب دیگر: «أذكر إن شاء الله»؛ بعد از اینکه بسم الله را می نوشتند، ذکر می کردند که ان شاء الله این گونه می شود؛ یعنی مشیت خدا را بر زبان جاری می کردند، تا اینکه این کار به پایان برسد و اراده ی الهی قرار بگیرد. ما چقدر در حدیث داریم که شما، متلفظ به ماشاء الله و ان شاء الله باشید. و ان شاء الله تبارک و تعالی که همه من و شما تا قیام قیامت، به این کلمه تفویضی ان شاء الله، متعبد باشیم. می توانیم بگوییم یکی از فیوضات کسانی که در مقام رضا هستند، این است که دارای مشیت الهی هستند؛ بله؛ ﴿وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ [4]. حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: کسی که این جمله را بگوید و کارهایش را به مشیت الهی واگذار کند، در دنیا و آخرت مشکلی نمی بیند.

لذا این آیه که ذکر امام رضا علیه السلام است و ان شاء الله نهادینه کنیم. پس اول، برنامه های مان را بنویسیم؛ در صدر برنامه های مان آیه بسم الله را بنویسیم؛ در ذیل آن هم بنویسیم ان شاء الله چنین شود. بعد حضرت فرمودند: «ثم يكتب ما يريد»؛ آنچه می خواهی اراده بکنی، بنویس.

من با کمال معذرت از همه حضرات معصومین و اولیای الهی از این حدیث، استفاده می کنم ﴿هذه بضاعتنا ردت إلينا﴾؛ [5] می توانیم این حرف بزنی که از کتابت بسم الله و برنامه ریزی، روشن می شود که نوشته های ما و اراده ما، سببش اراده الهی است؟ قطعاً چنین است.

1.4- سیره علماء در برنامه ریزی

سیره علمیه و عملیه بزرگانی مثل مرحوم صاحب‌جواهر، مثل علامه مجلسی، مثل مرحوم علامه حلی، خواجه نصیرالدین طوسی، بزرگانی که در هر علمی که شما نگاه کنید، نوشته و کتاب دارند، اهل برنامه بودند. مرحوم صاحب‌جواهر - که جواهر یک دائرةالمعارف فقهی است - با خود عهد کرده بود، تا شبی چند صفحه از جواهر ننویسد، نخوابد؛ حتی بعضی نقل کرده‌اند: در شب رحلت فرزندش هم در کنار جنازه فرزند، نوشت؛ و جالب اینجا است که جواهر، در شب ۲۳ ماه مبارک رمضان، تمام می‌شود؛ [6] معلوم می‌شود در شب قدر هم، به برنامه نوشتن و برنامه‌ریزی کتابت گذرانده است.

موقعی یادداشت کرده بودم بزرگانی که در شب قدر برنامه‌ریزی‌های علمی‌شان را ادامه می‌دادند، فکر کنم حدود ۳۰-۴۰ نفر از علما در شب بیست و سوم، مشغول کتابت بودند. در حالات مرحوم علامه طباطبایی رحمه‌الله دارد که ایشان هم در ۲۳ ماه مبارک، آن را تمام کردند [7]. برنامه‌ریزی دقیق کنید که خیلی نیاز به برنامه داریم. هر لحظه، در حال تغییر و تحول هستیم؛ باید با تغییر و تحول زمانه، برنامه‌ریزی‌های دقیق داشته باشیم که عقب نیافتیم.

1.5- وجود نظم در نظام آفرینش

نظام آفرینش، نظام تغییر و تحول است؛ نظام نظم و انضباط است. ما اگر بخواهیم همراه با نظام آفرینش و حتی جسم و روحمان باشیم، باید این نظم را نهادینه بکنیم. همین‌الانی که من و شما داریم حرف می‌زنیم، هر لحظه گبول‌ها و سلول‌های مختلفی در بدن ما طبق برنامه‌ریزی منظم و منسجم، خودشان در حال تغییر و تحول هستند؛ حتی در بیست و چهار ساعت، بعضی می‌گویند: میلیاردها سلول، جای هم‌دیگر را عوض می‌کنند و با نظم هستند.

1.6- تقوا و نظم، دو عامل موفقیت

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در سفارشی که به امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام داشتند، فرمودند:

«أوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم»؛ [8]

این خطاب، ما را هم شامل می‌شود؛ این دو، تقوا و نظم، ما را به همه جا می‌رساند.

نتیجه صحبت امروز اینکه یک برنامه روزانه برای خود بنویسیم و طبق این برنامه، خودتان را محک بزنید و روزانه و حداقل، هفتگی و حداقل حداقل، ماهانه و چه برسد به سالانه،

برنامه‌های‌تان را چک کنید؛ ببینید آیا از وضعیت موجود، به مطلوب رسیدید یا خیر؟ ما همیشه در سیر بین این وضعیت موجود و وضعیت مطلوب هستیم.

ان‌شاءالله ما هم با شما در این توصیه‌ها شریک باشیم.

1.7-خاطره استاد از برنامه ریزی شخصی

از باب تجربه عرض می‌کنم، نه از باب دیگری. یک وقتی یادداشت‌ها را نگاه می‌کردم؛ دیدم من بعضی وقتها در سالیان گذشته، روزانه برنامه‌ریزی داشتم؛ یعنی یک جدولی داشتم برای روز، یک جدولی داشتم برای هفته و جدولی برای ماه. و جالب این است که الحمدلله رب العالمین همه اینها با اشراق و اشراف اساتید بزرگ‌مان صورت می‌گرفت؛ و من یادم است که برنامه را با اشراف آنها و با مشیت آنها، پیش می‌رفتیم؛ و علوم مختلفه‌ای که الحمدلله رب العالمین فرا گرفتیم - رب أنعمت فزد - با برنامه‌ریزی و اشراف بزرگان بود؛ ان‌شاءالله خدا جزای خیر به آنها بدهد. ما برنامه‌ها ادامه دادیم؛ و الآن هم تا می‌توانید اهل برنامه باشید که ان‌شاءالله به نتیجه برسید. رزقنا الله إيانا و إياکم.

2-خلاصه جلسه گذشته

در بحث فقه، در مسائل مستحدثه، نتیجه مباحث گذشته‌مان این شد که زمان، در حال تغییر و تحول است. تغییر و تحول زمانی، نتیجه‌اش مسائل مستحدثه و نو است. مسائل مستحدثه، به این معنا است که یا در طول زمان، موضوع جدیدی به وجود آمد و یا موضوعی، با شرایط جدیدی به وجود آمد؛ در عین حال مسئله، نو است و ما این مسأله نو را باید از دین‌مان بگیریم. هیچ چیزی به عنوان ما یحتاج بشر نیست، الا اینکه در فقه، بیان شده است؛ «علینا إلقاء الأصول و علیکم التفریع»؛ [9] چنانکه در روایات ماست، ائمه، القاء اصول کردند و ما باید تفریع را به دست بیاوریم.

در روش اجتهاد که اصرار داریم، خوب است کسانی که مباحث خارج فقه را بحث می‌کنند، روش اجتهاد را هم به اعزه بیاموزند و حداقل تجربه خود را بیان کنند و فقط تجربه، در ضمن دروس نباشد و همان‌طور که در روایت امام رضا علیه‌السلام فرمودند: با کتابت و برنامه‌ریزی باشد.

3-تفاوت‌های اجتهاد بین امامیه و عامه

ما عرض‌مان این است که روش اجتهادی فقهای اسلام، با هم متفاوت است. مذاهب امامیه با عامه، متفاوت هستند. امامیه، دست‌شان باز است؛ چون سنت‌شان جامع است. دست

شیعه در این جهت هم باز است که بحمدالله اجتهادش را بر اساس احتمالات، پیش نمی‌برد؛ با دلیل و ادله قطعی، پیش می‌برد؛ تفاوت‌ها را عرض کردیم. تفاوت در روش اجتهادی، بین امامیه و غیر آن است.

4- نقش زمان و مکان در اجتهاد، نزد امامیه

یکی از چیزهایی که بود، بحث زمان و مکان است. فقیه، باید زمان شناس و مکان‌شناس باشد؛ نه به این معنا که تابع زمان و مکان باشد؛ هر جامعه‌ای هرچه پسندید، برود؛ خیر، باید پاسخ‌گوی مسائل جدید باشد و اهل استنباط باشد. مسائل جدید را با توجه به اصول القا شده از جانب معصومین استخراج کند. ما عرض‌مان این است که به نتیجه رسیدیم، حکم الهی واحد است، ولی موضوعات، متعدد است.

تغییر، برای موضوعات است. حکم هم به تبع موضوع، تغییر می‌کند، نه اینکه حکم - بدون تغییر موضوع - تغییر کند. ما باید حکم را با توجه به موضوع، به دست بیاوریم.

5- ارکان احکام شرعی

احکام شرعیه ما به یک جهتی، دارای چند رکن می‌تواند باشد:

(1) هیچ مسأله‌ای از مسائل، اولاً بدون حکم نیست؛ پس هر مسئله‌ای، حکم شرعی دارد؛

(2) دارای متعلق حکم است؛

(3) دارای موضوع حکم است.

مثلاً در بحث خارج فقه در بحث کرونا مثال زدیم که خوردن خون در اسلام، حرام است. این حرمت، حکم شرعی است؛ اینکه الآن خون باشد و تعلق به شرب خون گرفته است، متعلق حکم است و اینکه خون باشد، موضوع حکم است.

6- موارد تغایر متعلق، با موضوع حکم

من یک تذکری عرض کنم که بعضی وقت‌ها، شاید سبب اشتباه بعضی جهات شود، این است که در برخی مصادیق، شاید متعلق حکم و موضوع حکم یکی باشند؛ موضوع حکم به طور شاید و باید، بیان نشده باشد و همان متعلق را به جای موضوع قرار می‌دهیم؛

مثلاً مولا گفته: «أزل النجاسة عن المسجد»؛ تطهیر مسجد، واجب است؛ وجوب، حکم شرعی است؛ تطهیر، متعلق حکم است؛ مسجد هم موضوع است.

7- موارد اتحاد متعلق با موضوع حکم

اما در برخی موارد، متعلق و موضوع، یکی است؛ مثل اینکه شما می‌گویید نماز واجب است، روزه واجب است. احکام دیگری که به وجوب متعلقات یا وجوب موضوعات، تعلق گرفته است، اینجا این احکام، به امر خارجی تعلق نگرفته، بلکه به فعل انسان تعلق گرفته است؛ همان فعل انسان که موضوع حکم است. می‌توانیم بگوییم متعلق احکام، موضوع حکم است؛ بله؛ به تسامح، موضوع و متعلق، یکی می‌شود. هر حکمی، دائرمدار موضوع است. موضوع نسبت به حکم، همانند علت به معلول است؛ یعنی موضوع، علت و حکم، معلول است؛ با این تفاوت که در بحث حکم و موضوع، معمولاً در امور اعتباری بحث می‌کنیم؛ چون گفتیم اینها از امور اعتباری هستند. خدا رحمت کند مرحوم آقای خوئی، نظری دارند در مباحث فقهی که ایشان، اسباب شرعیه را، همانند اسباب خارجی می‌دانند؛ یعنی نسبت علت و معلول را دارند. می‌توانیم این حرف را بزنیم که حکم موضوعات، به تبع موضوعات، متغیر است.

8- نظر شیخ رحمه الله در مورد نقش زمان و مکان در اجتهاد

مرحوم شیخ انصاری، در کتاب طهارت می‌فرمایند: - ایشان همان طور که مکاسب دارند، کتاب طهارت هم دارند - زمان و مکان، متغیر است؛ چون این دو متغیر است، حکم هم به تغیر موضوعات و زمان و مکان، متغیر می‌شود. همین جا استفاده کنیم، نتیجه این حرف، این می‌شود که فقهی که می‌خواهد حکم کند، باید آگاه به تغیر زمان و مکان باشد. ما یکی از شرایط اجتهاد جامع مجتهد را در زمان شناسی مجتهد می‌دانیم؛ از شرایط اعلامیت، آگاهی به زمان و مکان است؛ عرف زمانش را بشناسد؛ چون عرف زمان شناختن، یعنی موضوعات را شناختن تا احکام را بداند. یک بحثی است که فقیه، آیا باید موضوع شناس باشد یا نه؟ بله فقهی که موضوع شناس باشد، می‌تواند حکم را استخراج کند.

8.1- مثال شیخ رحمه الله برای نقش مکان در اجتهاد

مرحوم شیخ، مثال جالبی برای تغیر مکان و زمان می‌زنند؛ ایشان می‌فرمایند: آب، باید مالیت داشته باشد. یکی از شرایط خرید و فروش، مالیت است. این آبی که ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا﴾، [10] گاهی مالیت ندارد؛ خصوصاً برای شرب؛ مثلاً کسی کنار نهر آب زندگی می‌کند، آب برای او ارزش ندارد، تا پول بدهد، ولی همین آب شرب، یک لیوانش در بیابان، اگر تشنه شده باشد، ارزش دارد؛ حاضر است میلیونها تومان پول هم، برایش بدهد. مرحوم شیخ می‌فرمایند:

ببینید چقدر زمان و مکان در تغییر حکم، متفاوت است؛ یک جا مالیت و جواز معامله را دارد و یک جا مالیت و جواز معامله، ندارد.

8.2- مثال شیخ رحمه الله برای نقش زمان در اجتهاد

ایشان می فرمایند: یخ در سرما، هیچ گونه خرید و فروشی نمی شود و مالیت پیدا نمی کند؛ چون همه جا خنک است و نیازی به یخ نیست؛ اما اگر تابستان باشد، همین ماهیت واحده، دارای ارزش می شود. نتیجه اینکه حکم، تغییر کرد؛ چون موضوع و زمان و مکان تغییر کرد.

9- اقسام تغییر در موضوعات

و این موضوعات هم، در چند جهت تغییر می کند:

(1) گاهی به کلی ماهیتش عوض می شود؛ مثل اینکه آب نجسی، تبدیل به بخار شود، موضوع تغییر کرده است؛ یا مثال دیگر سگ که نجس است در نمک زار افتاد، تغییر موضوع داد؛ همان طور که می گوئیم یکی از مطهرات، استحاله است.

(2) گاهی مکان تغییر می کند، تا موضوع تغییر کند؛ مثلاً این خون تا در روی بدن است، نجس است، اما اگر به بدن حشره ای که خون جهنده ندارد، انتقال پیدا کرد، پاک است. یکی از مطهرات انتقال است. پس خیلی وقتها موضوع، کلاً تغییر می کند.

(3) گاهی ماهیت موضوع تغییر نمی کند، ولی ظاهرش تغییر می کند؛ شراب تبدیل به سرکه شد؛ در اینجا ماهیت، تغییر نکرده است؛ از حالتش تغییر کرد و حرمت، تبدیل به حلیت شد.

(4) ولی گاهی طوری است که نه ماهیت تغییر می کند، نه تغییر ماهوی دارد، نه تغییر وصفی دارد؛ بلکه به عبارت بهتر، طوری است که زمان و نسبتش تغییر پیدا می کند؛ مانند: خرید و فروش خون؛ در زمان سابق خون، برای اکل استفاده می شد، ولی الآن استفاده های دیگر دارد؛ ماهیت، همان است؛ زمان تغییر کرده؛ در نتیجه، اعتبار و نسبت تغییر کرده است. پس نسبت موضوعات به احکام و اینکه موضوعات می تواند احکام را تغییر دهد و احکام بر مدار موضوعات می چرخد؛ گاهی نفس ماهیت موضوع تغییر می کند؛ گاهی حالات و اوصاف موضوع تغییر می کند؛ گاهی اعتبار و نسبت موضوع تغییر می کند؛ اما آن چه مهم است این است که، تغییر حکم داده است. و فقیه باید، زمان شناس و مکان شناس باشد؛ موضوع شناس باشد؛ بتواند احکامی که دائر مدار موضوعات است، مطرح کند.

10- نظر امام رحمه الله در نقش زمان و مکان در اجتهاد

همین جا نکته‌ای را اضافه کنم: کسانی که زمان و مکان را مؤثر در اجتهاد می‌دانند، مانند حضرت امام، می‌گویند: زمان و مکان، عرف درست می‌کند و عرف، تشخیص درست می‌کند و تشخیص، حکم را جابه‌جا می‌کند [11].

مثلاً ضرورتی اقتضا کرده است که تغییر موضوع، ایجاد شود؛ مثلاً کنترل جمعیت باید صورت گیرد، یا بر عکس. جمعیت نباید کنترل شود؛ اگر جمعیت پیر شود، توانایی جامعه از بین می‌رود؛ یا مثل حرمت تنباکو در زمان میرزای شیرازی حلیت، تبدیل به حرمت می‌شود.

11- توجه به تغییر زمان و مکان در روایات

ائمه ما علیهم‌السلام، نسبت به این جهت، بسیار اهمیت می‌دادند؛ حتی در بعضی از روایات داریم که کسی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال کرد: یا رسول‌الله تا چقدر می‌توانیم محاسن و موی سر را تغییر دهیم؟ حضرت فرمودند: «غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» [12]

«شیئان عجیبان هما ابرد من یخشیخ یتصبی و صبی یتشیخ [13]»

مسن، کار جوان و جوان، کار مسن را انجام دهد، سبک است؛ اینها قبیح است؛

موهای سفید را رنگ کنید، ولی تشبه به یهود نداشته باشید.

می‌توانیم بگوییم که شرایط زمان و مکان، تغییر می‌کند؟ بله، تغییر پیدا می‌کند و عرف، دخیل در خیلی از استنباط‌ها است و بحث سیره عقلاییه و عرفیه هم، برای همین تغییرات در عرف است.

12- ذکر چند نمونه از ارتباط بین موضوع و حکم، از کتاب جواهر

ما یک وقت، حدود ۳۰۰ مورد پیدا کردیم که مرحوم صاحب جواهر، توجه به موضوعات فقهی داشتند. و این، بهترین دلیل است که ما در مسائل مستحدثه، نیاز زمان و مکان را بررسی کنیم.

مثلاً در زمان سابق، بیع، بسیط بود، ولی الآن گسترده شده است. و یکی از روش‌های اجتهادی ما این است که توجه به موضوع داشته باشیم.

من دو سه نمونه از تغییر موضوع و ارتباط بین حکم و موضوع، از صاحب جواهر عرض کنم:

جواهر، ج ۱، ص ۹: در طهارت، تغییر موضوع را متناسب با تغییر حکم می‌دانند؛

ج ۱، ص ۸۹: ارتباط بین موضوع و حکم را مطرح می‌کنند؛

ج ۳، ص ۴۷: باز هم ایشان، بحث تغییر موضوع را با توجه به سیره‌های مختلف، مطرح می‌کنند.

«و کیف کان، فالمختار الاول؛ و علیه استقر المذهب؛ للأصل و الإجماع المحکی، بل المحصل و السیرة المستمرة المستقيمة فی سائر الاعصار و الامصار. [14]»

در تغییر حکم با توجه به تغییر موضوع، قریب به ۳۰۰ مورد را یادداشت کردم.

ج ۸، ص ۵۷، صحبت، همین است؛ یعنی تغییر موضوع و تغییر احکام.

بنابراین شخصیتی مثل صاحب جواهر، سیره علمی و عملی‌شان در این دایرة المعارف که فقه جواهری است، در قریب ۳۰۰ مورد، چنین رابطه‌ای بین موضوع و حکم را بیان کرده‌اند. می‌طلبد که در روش اجتهادمان، توجه به موضوعات داشته باشیم که موضوع، حکم را تغییر می‌دهد؛ اما نه به معنای اینکه احکام متغیرند؛ نخیر، بلکه احکام، پابرجا هستند. موضوع، به تبع زمان و مکان، تغییر پیدا می‌کند. حکم هم، به تبعش تغییر می‌کند؛ چه تغییر به اصل موضوع و چه به وصف موضوع و چه به نسبت موضوع. موضوع، متغیر است.

[1] تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ج ۱، ص ۴۴۳.

[2] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۳، ص ۳۰۵.

[3] مفاتیح الجنان، القمی، الشیخ عباس، ج ۱، ص ۶۵۱.

[4] سوره غافر، آیه ۴۴.

[5] سوره یوسف، آیه ۶۵.

[6] جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۴۳، ص ۴۵۳.

[7] المیزان فی تفسیر القرآن، العلامة الطباطبائی، ج ۲۰، ص ۳۹۸.

[8] نهج البلاغة، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۲۰، نامه ۴۷.

[9] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج ۱۸، ص ۴۱، أبواب کتاب القضاء، باب ۶، ح ۵۲، ط الإسلامیة.

[10] انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۳۰.

[11] الاجتهاد والتقليد، الخميني، السيد روح الله، ج ١، ص ١٠.

[12] نهج البلاغة، الدشتي، محمد، ج ١، ص ٣٢٠، حكمت ١٧.

[13] شيخ بهائي.

[14] جواهر الكلام في ثوبه الجديد، النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن، ج ٢، ص ٦٣٧.